

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۱۹ فبروری ۲۰۲۳

افغانستان محراق توجه و نقطه تلاقی ستراتیژی دول امپریالیستی – ارتجاعی

(۱)

۱. موقعیت و اهمیت کنونی افغانستان:

کشور آبائی ما افغانستان در چهار راه بین آسیای شرقی، آسیای میانه، آسیای جنوبی و شرق میانه در انتهای جنوبی آسیای میانه موقعیت حساسی دارد. از زمان باز شدن پای استعمارگران اروپائی – به خصوص انگلیس – به شبه قاره هند و بر آن زمینه به افغانستان و تصرف بلاد های امیر نشین واقع در فرارود توسط تزاران روسی و آغاز "بازی بزرگ" میان دو امپراتوری استعماری بریتانیا و روسیه تزاری بر سر آسیای مرکزی، افغانستان، فارس، هند و تبت از سال های ۱۸۳۰ تا آستانه انقلاب ۱۹۱۷ روسیه؛ از زمان حصول استقلال افغانستان در سال ۱۹۱۹م، و از آن هنگام به بعد در دوره استعمار نو تا تجاوز مستقیم نظامی و اشغالگری دو بلاک امپریالیستی به رهبری شوروی وقت و امریکا به کشور ما، از نظر جئوپولیتیک و جئوستراتیژیک قدرت های استعماری هر مقطع زمانی، افغانستان دارای موقعیت حساس و مهمی بوده است. پس از شکست لشکر متجاوز و اشغالگر استعمارگر شوروی در اواخر دهه هشتاد قرن بیستم و تجزیه شدن امپراتوری آن، پایان جنگ سرد و تهاجم همه جانبه امپریالیست های سازمان نظامی ناتو به سوی شرق برای تصرف منابع سرشار، بازار های وسیع و نیروی کار نسبتاً کارآموده در اوراسیا از اروپای شرق تا منگولیا و شبه جزیره کوریا و متعاقب بیدار شدن خرس قطبی و جنبیدن اژدهای زرد چینی پس از دوره ناهت، افغانستان حیثیت جدید کوریدور (دهلیز) شمال به جنوب و جنوب به شمال را به سوی بازار های "بی صاحب" شمال و سواحل آبی جنوب کسب کرده و توجه و تجاوز امپریالیسم امریکا و شرکایش را برانگیخت.

متعاقب شکست ستراتیژی اشغالگری و فرار نیرو های اشغالگر امریکا – ناتو و سقوط دولت پوشالی ساخته آنان در کشور، با مزدوری مضاعف گروه طالبان به مثابه ابزار جنگ نیابتی و سرمایه گذاری همزمان چندین قدرت، افغانستان با ثروت طبیعی سرشارش و به مثابه نقطه بالقوه تلاقی بزرگراه ها، گذرگاه ترانسپورتی کالا از جنوب به شمال و بعکس، از شمال شرق به غرب و از جنوب غرب به مرکز و شمال و مسیر بالقوه انتقال انرژی (کاسا ۱۰۰۰ و پروژه تاپی) و با توجه به درگیری نظامی روسیه در جنگ تجاوزکارانه اش در کشور اوکراین، علاوه از موارد فوق، افغانستان از منظر امنیتی نیز حیثیت کانون تشنج پروری، آموزش، تسلیح و پمپاژ گروه های افراطی مزدور اسلامی توسط امپریالیست های امریکا، انگلیس و سایر شرکایش به آن سوی آمو و فرا تر از آن را دارا بوده و در

مقابل با توجه به سیاست ها و اقدامات بازدارنده و پیشگیرانه دول روسیه، چین و متحدان منطقه ئی شان در قبال افغانستان و حکومت پوشالی قراردادی مزدوران طالبان، طی بیش از یک و نیم سال اخیر، همزمان توجه جدید قدرت های بسیج شده در دو محور امپریالیستی - ارتجاعی "بروکسل" و "مسکو" را به سوی خود جلب کرده است. در مورد ستراتیژی هر دو محور امپریالیستی با برنامه های بلند مدت هر یکی در قبال افغانستان و مناطق همجوار آن به اختصار می پردازیم.

۲. پروژه نواستعماری و قراردادی طالبان، حمایت آشکار و ستراتیژی امریکا:

مدت هفده ماه می شود که در آستانه فرجام شکست رسمی برنامه و ستراتیژی کهن استعماری امپریالیست های اشغالگر و جنایتگستر امریکا - ناتو در افغانستان، رهبران گروه مزدور، بغایت مرتجع و جنایت پیشه طالبان ساخته و پرداخته امپریالیسم و ارتجاع منطقه به مثابه پروژه نو استعماری و ابزار جنگ نیابتی؛ از دوحه به قندهار و کابل انتقال یافته و در ارگ مزدوران قبلی امپریالیسم امریکا و شرکاء تعبیه شدند. به دولت رسیدن مجدد گروه سرنگون شده و فراری طالبان در افغانستان به تاریخ ۱۵ اگست ۲۰۲۲م با حمایت و برنامه ریزی مستقیم دول اشغالگر تحت رهبری امریکا، شکست و ناکارآمدی ستراتیژی اشغالگرانه نظامی امپریالیسم و عقبگرد و تعدیل آن را توأم با پایان رسمی اشغال افغانستان اعلام داشت.

از آن روز تا همین حالا که هفده ماه می شود، دول و سازمان های نظامی و اطلاعاتی امپریالیسم امریکا، انگلستان و سائر شرکای ناتوی شان در افغانستان با حمایت پیدا و پنهان طالبان، حضور استخباراتی و نظامی تجاوزکارانه در موقعیت نیمه مستعمراتی افغانستان داشته اند. گروه خودفروخته طالبان در اوج تنگدستی مالی و انحطاط اقتصادی کشور، در ازای پذیرش خائنانه حلقه غلامی امریکا و حضور سلطه گرانه استعماری آن قدرت استعمارگر و شرکاء در حریم زمینی و هوایی افغانستان و سیاست های دیکته شده اقتصادی نولیبرال؛ اجرائی ساختن ستراتیژی جدید تعدیل شده امپریالیسم امریکا به مثابه یک نیروی بومی اجاره شده و ابزار تحقق این ستراتیژی جدید در قبال افغانستان و منطقه؛ از روز نخست نصب شدنش در ارگ غلامان امریکا در کابل اخوان زده، از الطاف، عنایات و حمایت گسترده و بی دریغ همه جانبه دول امپریالیستی امریکا، انگلستان، سائر دول عضو ناتو و "سازمان ملل" و "یوناما" برخوردار بوده است. طی این مدت حکومت تراز فاشیستی گروه شقی، فاشیست، جلاذ پیشه، توطئه گر، عهد شکن، تمامیتخواه و شوونیست قومی - جنسیتی و تبعیض پسند، به رغم کلیه رویکرد ها، عملکرد ها و سیاست های رسمی و عملی تمامیتخواهانه، جنایتکارانه، فاشیستی، شوونیستی و تبعیض آمیز علیه هموطنانش اعم از زنان و مردان تحت ستم و به رغم نفرت، انزجار و اعتراض گسترده مردم مظلوم و دربند افغانستان و افکار عامه جهانی در قبال آن، این گروه جنایتکار وحشی، وطن فروش، ضد تمدن، دانش و فرهنگ؛ و قاتل هزاران افغان بی گناه طی این مدت هفده ماه به گونه پیدا و پنهان مورد تأیید و حمایت گسترده مالی، سیاسی، نظامی و استخباراتی دول امپریالیستی غربی بلوک تحت رهبری امپریالیسم امریکا و سازمان ها و نهاد های مختلف آن به اضافه سازمان ملل و به ویژه "یوناما" بوده، سر پای نگه داشته شده و هفته وار در کل حدود دو میلیارد دالر دریافت کرده است.

ستراتیژی امپریالیسم امریکا و به تبعیت از این متغیر، ستراتیژی دول عضو بلوک تحت رهبریش در سازمان ناتو در قبال افغانستان و آسیای میانه از مدت ها قبل از پایان اشغال افغانستان تا امروز هویدا بوده است: گشودن جبهه ای تازه در جنوب و شرق برای روسیه خواه از طریق ستون پنجم (بسیج مزدوران جامعه مدنی و "ان جی او" ها در شمال) انقلاب نارنجی) و یا از طریق آموزش، استخدام، تسلیح، تمویل، بسیج و گسیل مزدوران افراطی و بی وطن اسلامیست

متشکل از اتباع کشور های منطقه و اعراب برای صدور تروریسم، آشوبگری، ویرانی و سائر فعالیت های براندازنده و مصروف ساختن و هدر دادن انرژی و امکانات تسلیحاتی، مالی - لوژستیک و انسانی دولت رقیب و فعلاً در حال جنگ روسیه در اوکراین.

بخشی از همین ستراتیژی عمومی حضور و نقش آفرینی امپریالیسم امریکا با شرکای غربی اش در منطقه اورآسیا، عبارت بوده است از بی ثبات ساختن و مصروف ساختن دولت توسعه طلب چین از سمت جنوب غرب کشور با تحریک اقلیت مسلمان در قلمرو آن کشور در سین کیانگ و تکامل آن تا سطح فعالیت های براندازنده و جدائی طلبانه، (در صورت نفوذ و یافتن جای پای در آسیای میانه) با بسیج و گسیل همین مزدوران پیشگفته اسلامگرا و رعب انگیز، به شمول اویغور های مسلمان، است. با توجه به اشراف امپریالیسم امریکا بر موقعیت حساس و مهم جغرافیائی افغانستان و گنج شایگان آن، و هکذا آسیای میانه با بازار های نیازمند کالا، منابع غنی انرژی و نیروی کار ارزان منطقه نفوذ و حیاط خلوت دو قدرت امپریالیستی روسیه و چین؛ افغانستان و منطقه مجاور در فرارود برای امپریالیسم امریکا و متحدان ستراتیژیک غربی و کوتاه مدت منطقه ئی اش، از اهمیت جئوپولیتیک، جئوستراتیژیک و جئواکونومیک برخوردار است که تنها انقلاب های مردمی یا تغییر موازنه قدرت علیه و به زیان آن، می تواند آن را تعدیل کند.

فقط در پرتو همین ستراتیژی تعدیل شده به جای ستراتیژی ناموفق اشغالگرانه امپریالیسم امریکا در قبال افغانستان و منطقه همجوار آن، سپردن زمام قدرت پوشالی و تحویل کلیه دار و ندار دولت مزدور غنی به گروه قراردادی طالبان، به مثابه حاصل مذاکرات دوحه، مفهوم شده و حمایت سخاوتمندانه هفته وار مالی، و حفظ و استمرار روابط چندجانبه دولت ها و سازمان های غربی با دایرکت امریکا، مفهوم می شود. هر چند این تغییر ستراتیژی تعدیل شده به نفع شریر ترین نیرو و مظهر کلیه شقاوت ها و پلشتی های استعماری - ارتجاعی علیه ارزش های انسانی، توسط نیروئی که به ریا حقوق بشر، حقوق زنان و دموکراسی را در افغانستان، سوریه و لیبیا و هر کجای دیگر بهانه و شعار درفش تجاوزات کهن استعمارپیش ساخته بود، در تضاد قرار می گیرد. اما باید بی درنگ افزود که اقتضای منافع دائمی قدرت های امپریالیستی دیروزی و به ویژه امروزی، اعم از امریکائی، انگلیسی، آلمانی، فرانسه ئی یا روسی و چینی و هکذا قدرت های ارتجاعی نوظهور منطقه با برنامه های توسعه طلبانه نظیر ایران، ترکیه، هند، عربستان سعودی و هر دولت مرتجع، طامع، بحران زده و فرصت طلب دیگری مثل دولت پاکستان؛ تغییر در تاکتیک و روش و یارگیری، دوری از دوستان دیروزی و جست و جوی دوستان جدید، و تعدیل قسمی یا کلی ستراتیژی استعماری این دول و سازمان های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی آنان را در قبال جغرافیای معین، توجیه پذیر و قابل فهم می سازد. از آستانه پایان اشغال افغانستان بدین سو این برنامه و ستراتیژی امپریالیسم امریکا با نزدیک ترین شرکایش نظیر انگلستان در قبال افغانستان و منطقه آسیای میانه در برابر دو رقیب منطقه ئی بوده است. تمام سیاست ها، رویکرد ها، تحرکات و فعالیت های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی این قدر قدرت امپریالیستی و یار گیری مقطعی اش در افغانستان و منطقه در خدمت این ستراتیژی جدید قرار دارد. از منظر همین منافع پلید و ستراتیژی استعماری رقابتی امپریالیسم جنایتکار، ریاکار و غارتگر امریکا، تقویت، بر کشیدن، تأیید گروه جنایت پیشه و فاشیست طالبان و اغماض در برابر رویکرد های فاشیستی، تمامخواهانه، شوونیستی و تبعیض پسند گروه مزدور و اقتدار گروهی نامشروع طالبان بر برابر مردم تحت ستم مضاعف افغانستان شامل زنان و مردان بی حقوق و ستمکش صورت می گیرد.

ادامه دارد